

کردستان در جنگی که حکومت اسلامی برافروزد شرکت نمی‌کند!

— پیرامون نوشته‌ی آقای فرخ نعمت‌پور تحت عنوان «تهدید خانم کلینتون و سکوت احزاب کردی!» —

ناصر ایرانپور

آقای نعمت‌پور یکی از فعالان سیاسی کردستان و ایران در خارج از کشور می‌باشد که هر از چندگاهی مقالاتی را در نشریات چاپی و الکترونیکی منتشر می‌سازد. من تا مطالعه‌ی مقاله‌ی مورد بحث وی را به اعتبار مقالاتش و عضویتش در «انجمن قلم»، انسانی خوش فکر، ژرف گرا، غیرسطحی و به ویژه به اعتبار عضویتش در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و در هیئت دبیران نشریه‌ی «کار آنلاین» چپ و سوسیالیست و دمکرات می‌دانستم. اما این مقاله و هشدار کوتاه وی تصور ذهنی مرا تا اندازه‌ای بر هم ریخت؛ چرا که هیچکدام از صفاتی که بر شمردم را در نوشته‌ی اخیر ایشان نیافتم. به همین سبب آن هنگام که برای نخستین بار نوشته را در سایت «بوروژهلالت» دیدم گمان کردم که اشتباهی رخ داده است و این نوشته از آن او نیست، لذا به سایت سازمان متبوع ایشان رفتم و دریافتیم که نخیر، این مقاله را به واقع خود وی نوشته است. البته ناگفته نماند که دو مقاله‌ای که ایشان مدتها پیش تحت عنوان «رئیس جمهور کردستان» و «بازخوانی جمهوری کردستان» نگاشته بودند نیز چندان چنگی به دل نمی‌زدند و از ضعفهایی جدی از حیث متدیك، منطقی و استدلال و فاکتها و داده‌های درونی برخوردار بودند. اما این هشدار کوتاه اخیر ایشان را «نقطه عطف» و تغییر ملموس سمتگیری، بطور مشخص گرایش به راست سیاسی و به سمت «ناسیونالیسم» (که جعلاً «ناسیونالیسم ایرانی») نام گرفته است، به سمت گرایشات «وطن خواهی» سلطنت طلبانه که هیچ عنصر دمکراتیک و مثبتی را در آن نمی‌بینم و در نهایت به سمت «مبارزه‌ی ضدامپریالیستی»، گرایشی که نتایج فاجعه‌بار ببار آورد و امروز حتی کسانی چون فرخ نگهدار هم قادر به دفاع آشکار از آن نیستند، ارزیابی می‌کنم.

حال با این مقدمه، اندکی مشروح‌تر به «اشتباهات» و مبانی فکری آقای فرخ نعمت‌پور بپردازیم. ایشان می‌گویند:

۱. خانم کلینتون از «نابودی ایران» سخن گفته است.
۲. این سخنان متوجه «نابودی هفتاد میلیون ایرانی و «محو همیشگی مردم» و «نابودی اصل ماندگاری زندگی در کردستان» است.
۳. کردها هم بخشی از «ملت ایران» هستند.
۴. «احزاب کردی سکوت معناداری» در مقابل این «تهدیدات» نموده‌اند.
۵. بسیاری از نیروهای اپوزیسیون ایران «متونی اعتراضی» را انتشار داده‌اند.

باید گفت که هیچکدام از داده‌ها و پیش‌فرضهای فوق درست نیستند، بدین معنی که:

۱. نه خانم کلینتون «ایران» را تهدید به نابودی کرده است،
۲. نه این سخنان متوجه نابودی «هفتاد میلیون ایرانی» و «محو همیشگی مردم» و «اصل ماندگاری زندگی» است،
۳. نه کردها بخشی از «ملت ایران» هستند،
۴. نه احزاب کردی سکوت معناداری اختیار کرده‌اند و
۵. نه بسیاری از اپوزیسیون ایران «متون اعتراضی» چون اعلامیه، اطلاعیه و ... انتشار داده‌اند.

مضمون واقعی و پیش‌زمینه‌ی تهدید کلینتون علیه «جمهوری اسلامی»

هیلری کلینتون اولاً مشخصاً «جمهوری اسلامی ایران» را تهدید کرده است و نه ایران را. و دوماً ایشان تنها به تهدیدات و تحریکات حکومت ایران پاسخ داده است و گفته است که «اگر جمهوری اسلامی اسرائیل را مورد حمله قرار دهد، وی را نابود خواهد کرد». آیا در چنین صورتی جنگ‌افروز اصلی «جمهوری اسلامی است یا آمریکا؟ آیا باید بر علیه حکومت اسلامی و جنگ‌افروزیهای آن اطلاعیه داد یا بر علیه یک نیمه‌کاندید انتخاباتی؟!!

در ضمن سوال برانگیز است که چرا آقای نعمت‌پور نقل قول را قیچی کرده می‌آورد.

همچنین پرسیدنی است که چرا ایشان کشمکش «جمهوری اسلامی و آمریکا را بعنوان نزاع «ملت» ایران و دولت آمریکا معرفی نموده است، چرا که در نوشته‌ی کوتاه ایشان فاکتور «جمهوری اسلامی» به کلی از قلم افتاده است. آیا این کار تعمداً صورت

گرفته یا گرفتاریهای زندگی آن را تحمیل نموده است؟ امیدوارم که دومی آن صادق باشد. به هر حال، این تنها «جمهوری اسلامی» است که خود را «ملت ایران» می‌نامد. تصور نمی‌کنم که راست‌ترین جناح‌های اپوزیسیون ایران نیز حکومت اسلامی ایران را «ملت ایران» بنامند، چه برسد به نیرو و یا کسی که خود را چپ و دمکرات و سوسیالیست معرفی کند. اما آقای نعمت‌پور گوی سبقت را از راستها نیز ربوده است.

به هر روی، یکی از دو طرف این کشمکش «جمهوری اسلامی» است که نباید از قلم انداخت و از آن بدتر، «ملت ایران» را نیز وکیل و وصی آن نمود.

ابعاد جنگ احتمالی حکومت ایالات متحدهی آمریکا و حکومت اسلامی ایران

همانطور که گفته شد، این تهدیدات پاسخی به تهدیدات و تحریمات حکومت اسلامی ایران است و نه علیه مردم ایران. به اعتقاد من احتمال اینکه در آینده جنگی بین آمریکا و ایران در بگیرد، بسیار اندک است. اما چنانچه جنگی هم رخ دهد، این جنگ نه جنگی کلاسیک، رودرو، زمینی و حتی به شیوهی عراق و افغانستان، بلکه بسیار موضعی و کوتاه و متوجه شریانهای هسته‌ای و نظامی و احیاناً سیاسی و اقتصادی حکومت ایران خواهد بود. لذا سخن گفتن از «نابودی هفتاد میلیون ایرانی» در این جنگ و «محو اصل زندگی در این کشور» اغراقهایی بغایت کودکانه می‌باشد. در عرض دو جنگ جهانی اول و دوم هم نصف این جمعیت کشته نشدند، تازه آقای نعمت‌پور جمعیت مردم اسرائیل را که از قربانیان چنین جنگ احتمالی خواهند بود را نیز به آمار خود نیافزوده است. (امیدوارم این سهل‌انگاری از سر تعمد نباشد و ایشان فکر نکنند که مردم آن دیار انسان نیستند.)

باز هم تکرار افسانهی «ملت ایران»

آقای نعمت‌پور می‌پرسند که مگر «مردم گُرد بخشی از ملت ایران نیست؟» در مقابل باید پرسش نمود که آیا آقای نعمت‌پور در جریان نزاع فکری دست کم یک دهه‌ی اخیر بین روشنفکران گُرد از سویی و شوونیست «ایرانی» از سوی دیگر نبوده است؟ پرسیدنی است که این ادبیات متعلق به کدام طیف فکری و سیاسی ایران می‌باشد؟ غیر از این است که این ترمنولوژی - از چند استثنای کوچک که بگذریم - متعلق به حکومت اسلامی ایران، سلطنت‌طلبان و ناسیونالیستها («ملی‌گرا»ها) و شوونیستها و کلاً جناح راست سیاست در ایران می‌باشد؟ آیا ما باید با آقای نعمت‌پور عضو «انجمن قلم گُرد» هم چانه بزنیم که ایران «ملت» است یا نه، کرد «ملت» است یا نه؟! من معتقد هستم که تاکنون هیچ اندیشمندی بطور جدی موفق نگردیده ثابت کند که «ایران یک ملت است»، با این وصف آقای نعمت‌پور این ادعا را می‌کنند، هر چند که می‌دانند که این واژه از دستگاه نظری شوونیسم و دکترین «ملت‌سازی» رضاخان سرچشمه می‌گیرد. پرسیدنی است که بر طبق کدام تعریف علمی «ملت» از (به قول آقای نعمت‌پور) «اقوام و ملیتها» بوجود می‌آید. آیا «ملت» مجموعه‌ی انسانی را تشکیل می‌دهد که زیر چتر قانون یک کشور زندگی می‌کنند؟ تکلیف چیست اگر خود قانون مورد مناقشه باشد؟ آیا «ملت» شامل انسانهایی است که از یک فرهنگ و تاریخ واحد برخوردار هستند؟ آیا ما در ایران از یک تاریخ و فرهنگ واحد برخوردار هستیم؟ مگر بحث بر سر این نیست که همین تاریخ بخشاً ساختگی است و شامل تنها بخشی از ایران می‌شود و تاریخ واقعی بخشهای دیگر را از آن سانسور کرده‌اند؟ مگر نه این است که یکی از عواقب فاجعه‌بار همین «ملت‌سازی» زبان‌کشی و فرهنگ‌کشی، آنهم نه تنها از یک خلق، بلکه از خلقهای مختلف، به منظور ذوب و آسیمیله کردن آنها در خلق حاکم بوده است؟ آیا من باید «ملت‌سازی» رضاخان میرپنج را از آن خود بدانم که تیشه به ریشه‌ی تاریخ و فرهنگ من زد و اما تاریخ کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه را از آن بیگانه بدانم؟ آیا «ملت»، آنگونه که رنه می‌گوید، روح و روان و همه‌پرسی هر روزه نیست؟ آیا آن هنگام می‌توان در یک فراندوم گفت که من «ملت گُرد» و صاحب یک اراده‌ی واحد و مشترک هستم؟ بر اساس چه معیاری آقای نعمت‌پور ایران را «ملت» می‌نامند و کردستان را نه؟ آیا استدلال جدی می‌تواند برای آن وجود داشته باشد؟ آیا بر اساس چنین مبنایی اساساً می‌توان اعتقاد به حق تعیین سرنوشت ملل داشت یا اینکه ایشان می‌گویند که چپ و سازمان متبوعش از این لحاظ نیز در اشتباه بوده و حق با سلطنت‌طلبان بوده است و این حق مربوط به همسایه است و ارتباطی به ایران ندارد؟ ایران، به اعتقاد من، اگر در اعصار کهن هم «ملت» بوده باشد که نبوده و نمی‌توانسته باشد، چون اصولاً «ملت» پدیده‌ای است جدید و از انقلاب کبیر فرانسه به بعد پدیدار شد و پروژه‌ای است که در کشورهای شرقی با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد، علی‌الخصوص در ۸۰ سال اخیر «ملت» نبوده است، نه «ملت فرهنگی» (اتنیکی)، یعنی متشکل از اعضای یک فرهنگ و قوم واحد و نه «ملت مدنی» (یا سیاسی)، یعنی متشکل از شهروندان برابر حقوق. پیدایش جنبشهای ملی در مناطقی چون کردستان و آذربایجان و خوزستان و ترکمنستان و بلوچستان گویای این واقعیت است. اینکه برای نمونه کردستان از بسیاری لحاظ - من جمله زبانی،

فرهنگی، تاریخی - قربتهای بسیاری با مابقی مردم ایران، به ویژه مردم فارس زبان ایران دارد، چیزی از ملت بودنش نمی‌کاهد. ملت پدیده‌ای مکانیکی و ساخته و پرداخته‌ی ذهن این یا آن نخبه و حکومت نیست (کما اینکه تزییقات رضاخان هم قادر نگردید «ملت ایران» را بر اساس یک زبان، یک فرهنگ، یک دین، یک مذهب، بر اساس زیرپا گذاشتن حقوق مدنی، سیاسی و کلکتیو مردمانی چون کردستان مخصوصاً به این دلیل که به دین «رسمی» بخوان دین آنان، تعلق نداشتند، بتراشد). ملت قبل از هر چیز از هویت و اراده‌ی مشترک بوجود می‌آید. این هویت و اراده‌ی یکسان در ایران وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. برعکس آن، این اراده در بخشهای کردستان به وضوح دیده می‌شود. آیا مردم مشهد از اینکه اوجلان را در افریقا می‌ربایند به خیابانها می‌ریزند و دست به تظاهرات می‌زنند، آنطور که در مهاباد، سنندج و ... شاهد آن بودیم؟ آیا دو سوم محتوای نشریات استان فارس مربوط به رویدادهای کردستان عراق و ترکیه است، آنطور که در نشریات کردستان ایران به ویژه در سالهای پیش شاهد آن بودیم؟ آیا مردم اصفهان در طرفداری از قانون اساسی فدراتیو عراق به خیابانها ریختند و شادی کردند و از سوی حکومت «ایران» قلع و قمع شدند و یا مردم مهاباد؟ ... از این «آیا»ها بسیار زیاد است و در مورد آنها مکرر گفته و نوشته شده است. اما برای آقای نعمت پور، ما همچنان جزو «ملت ایران» رضاخانی هستیم و از خود نمی‌پرسند که چرا اگر چنین است جنبش ملی در کردستان وجود دارد و این چنین از مقبولیت برخوردار است و اساساً ستم ملی چه معنا و مفهومی در داخل یک «ملت» پیدا می‌کند. یا اینکه ایشان می‌گویند که ستم ملی هم وجود ندارد و اختراع بیگانگان است (آنطور که منادیان و مدعیان «ملت ایران می‌گویند»!)

احزاب کردی و «تهدیدات» خانم کلینتون

افکار عمومی در جریان است که خانم هیلری کلینتون سرگرم مبارزه‌ی درون حزبی کاندیداتوری انتخاباتی است و هنوز حتی نامزد حزب متبوع خود نیز نیست. هیچ کس و جریانی حرفهای چنین کاندیداهایی را در مبارزات انتخاباتی صددرصد جدی نمی‌گیرد، چه برسد به اینکه اعلامیه و اطلاعیه‌ی مجزا نیز در مورد محتوای آن صادر کند.

ای کاش آقای نعمت پور لیست این اعتراضات و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های اپوزیسیون را در مورد «تهدیدات» ادعایی خانم کلینتون بر علیه «ایران» در اختیار افکار عمومی می‌گذاشتند، تا مردم ببینند اینان چه صیغه‌هایی هستند. من سایت «کارآنلاین» خود آقای نعمت پور را واریسی کردم و در آن اطلاعیه و اعلامیه‌ای بر علیه سخنان «تهدیدآمیز» خانم کلینتون نیافتم. شاید مقصود آقای نعمت پور از «اپوزیسیون» داریوش همایون‌ها باشد که به تازگی «ضدآمریکایی» هم شده است و لابد عضو بالقوه‌ی «جبهه‌ی متحد خلق».

وانگهی، احزاب کردستان ایران - بر خلاف ادعای آقای نعمت پور - نظر یکسانی در ارتباط با نزاع و کشمکشهای حکومت ایران و ایالات متحده ندارند. برای نمونه موضع سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له در قبال آن بسیار روشن است و ادبیات آن پر از تبلیغات بر علیه آمریکا و نزدیکی‌های ادعایی احزاب کردی به این کشور می‌باشد. در برخی از روزها دو سوم اخبار تلویزیون کومه‌له مربوط به «کشتار در عراق» است و انداختن این تصور اشتباه به اذهان که گویا مسبب همه‌ی این نابسامانیها و قتل عامها آمریکایی‌ها هستند و آنچه را در عراق می‌بینیم «مبارزه‌ی مردم» این کشور است بر علیه این اشغال! بنابراین غلط یا درست، آنها موضعی دارند که علی‌القاعده نمی‌تواند مورد نکوهش مدافعان «ملت ایران»، چون آقای نعمت پور، باشد و از نظر آنها دور مانده باشد.

اما واقعیت امر این است که طیفهای دیگر کومه‌له و هر دو حزب دمکرات کردستان با عینک راستگرایانه‌ی ناسیونالیسم «ایرانی» و مدافعان «ملت ایران» و «مبارزان ضد امپریالیستی» به کشمکش آمریکا و حکومت ایران برخورد نمی‌کنند. و صد البته این درست است. آنها به درستی تلاش می‌کنند در دام شعارهای ضدآمریکایی رژیم اسلامی ایران نیافتند. آنها می‌دانند که ضدیت حکومت اسلامی ایران با آمریکا ضدیتی ارتجاعی و ضد منافع مردم ایران است، ضدیتی است که نه مردم ایران، بلکه جاه‌طلبی‌های ایدئولوژیک و امپریالیستی خود دولت ایران در آن نقش تعیین کننده دارد. برخورد آنها با بسیاری از مقولات، از جمله همین نزاع، از موضع و زاویه‌ی منافع ملی و استراتژیک مردم کردستان ایران است، منافعی که با منافع دیگر مردم ایران ضدیت ندارد، اما الزاماً با قرائت ضددمکراتیک ناسیونالیسم «ایرانی» از این منافع هم‌آوا نیست و نمی‌تواند باشد.

(یک خاطره: آن هنگام که آمریکا بر علیه رژیم صدام حسین وارد جنگ شد، من در دانشگاه بحث گرمی با یکی از استادانم که از قضای روزگار چپ و سوسیالیست و پاسیفیست (صلح‌گرا) و از بنیانگزاران حزب سبزه‌ها هم بود، داشتم. من موضعی ضدآمریکایی و ضدجنگ داشتم. وی پرسید: «آیا به نظر شما انقلابیون و کمونیستها و سوسیال‌دمکراتهای آن هنگام آلمان و ژاپن مخالف این بودند که به قول شما امپریالیسم آمریکا به حکومتشان حمله کند و آنها را از شر فاشیسم این دو کشور نجات دهد؟ آیا شما حکومت صدام حسین را به یک حکومت مثلاً طرفدار آمریکا ترجیح می‌دهید؟!» گفتم: «نه. مشکل من این است که آمریکا در این جنگ

تنها منافع خود را دنبال می کند و در پی دمکراسی و رهایی مردم عراق نیست. «وی پاسخ داد: البته که درست می گوئید. اما مگر می شود غیر از این باشد؟ چرا آمریکا باید برای شما دمکراسی و رهائی بیاورد؟ این کشور تنها در اندیشه‌ی منافع خاص خود است. اما آیا شما در ضدیت با معجون فاشیستی چون صدام حسین هم نمی‌توانید با آن کشور منافع مشترک و مقطعی داشته باشید؟ وانگهی، مگر هر جنگی به خودی خود قابل نكوهش است؟ آیا کسی - حتی در آمریکا - پیدا می‌شود بگوید که ویتنامی‌ها کار اشتباهی کردند بر علیه آمریکا مقاومت مسلحانه نمودند؟ و یا امروز کسی از مردم آلمان و ژاپن و ایتالیا دولت آمریکا و متفقین را متهم می‌کند که چرا به کشورشان حمله کردند و باعث این همه ویرانی گردید؟ خوب، اکنون نیز دولت آمریکا به هر حال علیه دولتی می‌جنگد که دو بار کشورهای همسایه را مورد حمله قرار داده، سالهاست که به کشتار انقلابیون مخصوصاً کردستان می‌پردازد و فجایعی چون حلبچه را خلق کرده است. آیا در شرایطی که اپوزیسیون توان براندازی این رژیم با این سابقه و ماهیت را ندارد، ما باید در مقابل حکومتی ایستادگی کنیم که - حال به هر دلیل و انگیزه‌ای - این کار را انجام می‌دهد؟ ... «این سخنان موضع مخالفت آن گونه‌ی من با جنگ آمریکا بر علیه رژیم عراق را تغییر داد. این درحالیست که امروزه برخی از اپوزیسیون ایرانی قتل‌عام اسلامگرایان شیعه و سنی و ناسیونالیستهای عراق از همدیگر و از مردم را با واسطه و بلاواسطه به حمله‌ی آمریکایی‌ها به آن کشور مربوط می‌دانند!!)

کردستان و جنگ احتمالی حکومت‌های ایران و ایالات متحده؟

من بالخصوص خود را یک انسان پاسیفیست و علی‌الاصول ضدجنگ و حتی مخالف جنگ چریکی و مبارزه‌ی مسلحانه می‌دانم و به ویژه شرکت در جنگ‌های استعماری، امپریالیستی و بین‌کشورهای ارتجاعی و دیکتاتوری را نادرست تلقی می‌کنم. لذا چنانچه خارج از میل و اراده‌ی من جنگی بین حکومت ایران و حکومت ایالات متحده روی دهد، به هر حال به سرباز حکومت ایران در این جنگ ارتجاعی و امپریالیستی به نام دفاع از «ملت ایران» و «میهن هزاران ساله» که چیزی جز دفاع از حاکمیت حکومت اسلامی ایران نخواهد بود، تبدیل نخواهم شد، آنهم در جنگی که رژیم ایران آتش آن را برافروخته و میدان آن را تعیین کرده باشد. یقین دارم که چنانچه جنگی بر علیه حکومت ایران رخ دهد، مردم ایران و به ویژه کردستان ایران نیز به گوشت دم توپ طرفین تبدیل خواهند شد و اکثریت قریب به اتفاق آنها نظاره‌گر اوضاع خواهند ماند، تا نتیجه‌ی جنگ روشن شود. طبق برداشت من از افکار عمومی داخل ایران، مردم - برخلاف «اپوزیسیون» خارج از کشور - بدلیل قطع امید از تغییر اوضاع و استحاله‌ی رژیم از داخل و توسط اپوزیسیون به تغییر از خارج بسیار امید بسته‌اند، لذا سینه‌ی خود را برای دفاع از حکومت ایران سپر نخواهند نمود. و باز با شفافیت گفته شود که اگر چنین جنگی در بگیرد - که همانطور که گفته شد احتمال آن بسیار بسیار ضعیف است - به اعتقاد من مردم ایران به دلیل رنج بزرگی که در این سه دهه کشیده‌اند، نفعی در آن نخواهند دید که حکومت ایران از آن ظفرمند بیرون آید. لذا به خصوص مردم کردستان تلاش خواهند نمود که مبارزه‌ی خود بر علیه حاکمیت را در بعد نظامی وسعت نیز بخشند، تا شاید حمله‌ی آمریکا به آن حکومت سببی گردد که از شر آن خلاص شوند. آنچه که گفته شد امید و آرزوی من نیست، بلکه ارزیابی عینی از افکار عمومی داخل است.

خلاصه‌ی کلام، مردم کردستان در دامی که حکومت اسلامی ایران می‌گستراند، نمی‌افتند و در جنگ احتمالی که برمی‌افروزد شرکت نمی‌کنند، حتی در کارزار تبلیغاتی و مقدماتی آن. آنها بر این امر واقفند که بوق و کرنای دستگاه تبلیغاتی آن از جمله در خدمت به انحراف کشاندن اذهان توده‌ها از مشکلات واقعی‌شان می‌باشد که امروزه به ویژه از لحاظ تورم لجام‌گسیخته زندگی را بر آنها تباہ کرده است.

و اما پرسشی که در ذهن من بدون پاسخ می‌ماند این است که آیا این هشدار آقای فرخ نعمت‌پور با این ادبیات و ترمولوژی را نمی‌توان به مثابه‌ی نوستالژی و رجعت دیرهنگام به «مبارزه‌ی ضدامپریالیستی» دوران آقای فرخ نگهدار تلقی نمود.

۱۱ مه ۲۰۰۸

peyam@iran-federal.com
www.iran-federal.com